



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۲/۲۱

جليل غنی هروی

## جنگ و صلح نیابتی

وقتی به گذشته ای چهل سال اخیر در افغانستان می نگریم، نقش بازیگران خارجی در عرصه سیاست و رقم زدن سرنوشت افغانستان بیشتر متبازل دیده می شود. بعد از آنکه حزب دموکراتیک خلق در کودتای ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ رژیم جمهوری به رهبر محمد داود خان را سرنگون ساخت، نفوذ آشکار کشور های دور و نزدیک به افغانستان هم آغاز یافت. از یک جانب اتحاد شوروی سابقه در حمایت از این حکومت، نخست مشاورین خود و بعد از کشته شدن امین و تغییر زعامت به ببرک کارمل، قطعات نظامی خود را به حمایت از حکومت به افغانستان فرستاد.

متعاقب رویکار شدن حزب دموکراتیک خلق و تشکیل حکومتی با برنامه متکی بر ایدئولوژی سوسیالیستی و اتخاذ روش سرکوب کننده مخالفین این اندیشه، از یک طرف فرار گروه های سیاسی و رهبری شان به کشور های همسایه و از جانب دیگر مهاجرت اقشار دیگر از دهقان گرفته تا سرمایه دار و از مامور گرفته تا محصل و کارمند دولت راه کشور های همجوار و فراتر از آن را در پیش گرفتند و در نتیجه پنج میلیون مهاجر افغان در پاکستان و ایران و فراتر از آن به تمام نقاط جهان پراکنده شدند. زمینه مداخلات کشور های خارجی به خصوص آنانی که منافی را در افغانستان جست و جو میکردند با این موج مهاجرت ها و استفاده از موقع آغاز گردید که این رشته سر دراز دارد و بارها توضیح گردیده، محض برای یاد آوری از آغاز مداخلات خارجیان در افغانستان تذکر یافت.

همه آنانی که در چهل سال گذشته یا شاهد عینی رویدادها در افغانستان بوده اند و یا از ورای نوشته ها و نشرات و رسانه های داخلی و بیرون مرزی از این جریانات آگاهی یافته اند، به خوبی درک میکنند که از همان ایام نخستین این رویدادها تا کنون زمام امور مملکت از تسلط زمامداران افغانستان تحت هر عنوانی که به قدرت رسیده اند، چه گروه ها و تنظیم های که بیرون از افغانستان فعالیت داشتند و با سقوط حکومت نجیب الله در سال ۱۹۹۲ به قدرت رسیدند، و چه نظام طالبی بعد از آن و چه تشکل نظام سیاسی موجود بعد از سال ۲۰۰۱، در همه ای این نظام ها و یا حکومتها اقتدار و استقلال حکومت داران مورد سوال است و زعامت ملی از خاکستر مقاومت ده ساله در برابر تجاوز آشکار اتحاد شوروی سابقه، و یا هم جنگ های داخلی و حکومت های بعدی قد علم نکرد تا از ملتی که به قول معروف یک میلیون شهید داد و هنوز قربانی می دهد، نمایندگی کرده بتواند. هر حکومتی که رویکار شد به نحوی متکی به قدرتهای بیرونی بود زیرا هیچ یک از این حکومتها نه قدرت نظامی و امنیتی داشت که از تمامیت ارضی و استقلال آن دفاع نماید و نه توان مالی که بتواند چنین نیروی ایجاد نماید، به خصوص که با رویکار شدن حکومت تنظیمی اردوی افغانستان نیز منحل گردید و تمام تجهیزات و وسایط نظامی و اسلحه غارت شد.

در تمام این مدت جنگ نیابتی در افغانستان در جریان بوده و درین جنگ تمویل کنندگان و تنظیم کنندگان در پی منافع خود بودند چه از همسایگان نزدیک و چه از کشور های دور که هر یک منافع ستراتیژیک خود را در نظر داشتند. این جنگها توسط گروه های دست پرورده و یا هم قطعات این مداخله گران پیش برده شد و آنچه که غایب بود آمل و آرزو مندی فرزندان صدیق و وطن خواه افغانستان بود که مورد استعمال استعمار گران عصر حاضر قرار گرفتند و هنوز هم قربانی می دهند. تفصیل هر یک از چنین گروه ها و دست اندازی های همسایگان دور و نزدیک و دست پروردگان شان تکرار مکررات خواهد بود. بنا بران جنگی که در افغانستان آغاز یافت و اوج گرفت و تا کنون هم دوام دارد به یک "جنگ نیابتی" نسبت داده شده می تواند و درین رابطه بارها و به کرات از همین قلم و سایر نویسندگان و تحلیل گران هم مورد ارزیابی قرار گرفته است. یکی لشکر فاطمیون را برای بر آورده ساختن منافع نامشروع خود به این خاک پاک می فرستد و دیگری طالب را برای تحقق عمق ستراتیژیک خود تسلیح، تجهیز و بسیج می کند. یکی قطعات محدود نظامی را برای حمایت از

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولئ

حکومت دست نشاندۀ خود فرستاد و دیگری برای حمایت از میکانیزم جدید مردم سالاری به افغانستان قوا فرستاد. ولی درین میان این مردم افغانستان هستند که قربانی می دهند و این ویران گری ها و پشتیبانی های مالی و نظامی از نظام ها، نه لقمه نانی به دسترخوان بی نوایان آورد و نه زمینه کاری برای بیکاران فراهم ساخت. فقر به سر حدی رسیده که مادران و پدران بی نوا و فقیر فرزندشان راحتی قبل از تولد به فروش می رسانند و یا بعد از تولد در زایشگاه رها میکنند. این است نتیجه چهل سال جنگ های نیابتی و مصیبتی که جنگ به این کشور ارمغان آورده است.

و اما صلح نیابتی. وقتی سال قبل دونالد ترامپ ستراتیژی جدید حکومتش را برای آسیای جنوبی و مرکزی اعلام داشت خوشبینی های زیادی برای خاتمه دادن به جنگ در افغانستان به وجود آورد و درین راستا فشار های سیاسی و اقتصادی نیز بر پاکستان آورد تا بتواند طالبان را به میز مذاکره بکشاند و به این جنگ پر هزینه که تا کنون یک تریلیون دالر برای امریکا مصرف بر داشته به پایان برساند. ولی پاکستان که درسهای خوب سیاسی از حامی بزرگ و تشکیل دهنده پاکستان، برتانیه، آموخته بر ایالات متحده و متحدین آن قبولاند که بدون همکاری پاکستان و در نظر گرفتن منافع آن در افغانستان، صلح به هیچ قیمتی در افغانستان حاکم نخواهد شد و ایالات متحده مجبور است به این جنگ فرسایشی تن در دهد. ایالات متحده در نهایت روش دیگری در پیش گرفت و راه سازش و گفت و گو را با پاکستان بر گزید و زلمی خلیل زاد سیاست مدار افغان تبار را که هم با سیاست منطقه و جهان آگاهی کامل دارد و هم شناخت عمیقی از بازیگران سیاسی افغانستان و پاکستان و هند دارد برای پیشبرد مساعی صلح تعیین نمود و شما خوانندگان محترم در جریان هستید که از چندی به این طرف رفت و آمد های او به منطقه و مذاکره با طالبان و حکومت افغانستان جریان دارد. دور سوم این مذاکرات با طالبان اخیراً در ابوظبی پایتخت اتحادیه امارات عربی دایر گردید که دران هیاتهای عربستان سعودی، امارت متحد عربی و پاکستان نیز اشتراک داشتند ولی هیات دوازده نفری حکومت افغانستان که به این مقصد به ابوظبی فرستاده شده بود درین مذاکرات اشتراک نداشت و طالبان حاضر نشدند با هیات حکومت افغانستان ملاقات و مذاکره نمایند. این روش طالبان نشان می دهد که آنها از یک موقف بالاتری در مذاکرات برخوردار هستند و بر این فیصله شان که حکومت افغانستان یک حکومت دست نشاندۀ بوده و صلاحیت مذاکره با طالبان را ندارد، تاکید دارند. حکومت افغانستان هم تاکید دارد که مذاکرات صلح باید به رهبری و مالکیت افغانها باشد ولی از جریان مذاکرات با طالبان و سایر کشور های که زلمی خلیل زاد با آنها مذاکره میکند از طریق او اطلاع حاصل میکنند. آقای خلیل زاد ادعا دارد که کوشش دارد یک اجماع منطقوی را در رابطه با صلح افغانستان به دست آورد و برای این منظور علاوه بر سه سفر به پاکستان و مذاکره با رهبران سیاسی و نظامی آنکشور، به کشور های مختلف از جمله روسیه، ازبکستان و ترکمنستان نیز سفر کرده است.

درین میان باز هم غایب حکومت افغانستان است که با وصف این که در نتیجه یک انتخابات جنجال بر انگیز سال ۲۰۱۴ و در یک توافق سیاسی به نام "حکومت وحدت ملی" تشکیل گردیده ولی باز هم به حیث حکومت مشروع افغانستان از طرف ملل متحد و جامعه جهانی به رسمیت شناخته شده و در تمام کشور ها سفارت های افغانستان به نمایندگی از همین حکومت باز است. عدم مذاکره طالبان با دولت افغانستان به معنی به حاشیه راندن این حکومت هم از جانب طالبان و حامی بزرگ آن پاکستان است و هم از جانب ایالات متحده که متحد ستراتیژی یک افغانستان است.

ولی این موقف ها چرا در برابر حکومت افغانستان اتخاذ گردیده است؟ سوالیست که جواب آن بر میگردد به چگونگی کار آئی و روش حکومت در عرصه داخلی و خارجی، حمایت مردم افغانستان از این حکومت و همچنین پالیسی های داخلی و خارجی حکومت افغانستان. با تاسف که دولت افغانستان اعتبار خود را نزد ملت صدمه زده و ملت طور شاید و باید از این حکومت پشتیبانی نمی کند دلایل متعددی دارد از جمله اختلافات در رهبری و سطوح پایتخت از آن در دستگاه دولت، فساد اداری، رشوت، بیکاری، فقر، بی امنیتی، تک روی، به حاشیه راندن افشار و تبار های مختلف جامعه، فرار مغز ها و نیروی جوان از کشور و..... هم متحدین افغانستان در جامعه بین المللی و هم سیاسیون و نهاد سیاسی و مدنی در داخل افغانستان از این وضع نا راض هستند و نا رضایتی باعث عدم همکاری جامعه با دولت و فاصله گرفتن از دولت شده است و گر نه چگونه یک انتحاری می تواند با لاری پُر از مواد منفجره از دور ترین سرحد تا قلب کابل برسد و یک نهاد امنیتی و یا مرکز مزدحم دیگری را مورد حمله قرار دهد. اکنون به جای اینکه هیات با صلاحیتی به نمایندگی از مردم افغانستان را دولت افغانستان برای چنین مذاکرات مهمی تعیین نماید، دوازده نفر از مامورین نزدیک به ارگ به شمول یکی دو عضو بیرون از دستگاه دولت را برای مذاکره تعیین نموده در حالی که طالبان مدعی هستند که با دولت مذاکره نمی کنند. شاید هدف از تعیین این هیات این باشد که دولت نمی خواهد با طالبان مذاکره کند ورنه این امکان وجود داشت که اعضای دولت هم جزء هیات بزرگتری مشمول نمایندگان جریانها و نهاد های مطرح سیاسی و جامعه مدنی باشد تا تسهیلاتی برای آغاز مذاکرات فراهم شده بتواند. ولی باز هم دیده می شود که صلح افغانستان نیز مثل جنگ افغانستان "صلح نیابتی" است و آقای خلیل زاد به نمایندگی از ایالات متحده

بازیگر عمده صلحی است که سرنوشت افغانستان و آینده سیاسی این کشور را رقم می زند. با تمام احترام به آقای خلیزاد به حیث یک افغان نامدار، او با وصف آنکه یک افغان است نماینده ایالات متحده است و شکی نیست که وظیفه او حفظ منافع ایالات متحده در قدم نخست است و باید هم چنین باشد چون به نمایندگی از آن کشور به میز مذاکره می نشیند ولی اگر چنین ماموریتی به ملل متحد داده می شد و نماینده خاصی برای تامین صلح از طرف ملل متحد تعیین میگردید، زمینه تأمین تفاهم بیطرفانه بین جانبین بیشتر میسر بوده می توانست و دولت و ملت افغانستان هم از آن حمایت کامل می نمود.

پایان